

مطالعه نقش مداخله‌گرایانه رضایت جنسی در تأثیرگذاری عشق‌ورزی بر رضایت زناشویی

دکتر حسین بنی‌فاطمه^۱، دکتر محمد عباس‌زاده^۲ و زهرا رحیمی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۲۵

تاریخ وصول: ۹۷/۷/۲۶

چکیده:

رضایت‌مندی زناشویی می‌تواند به‌عنوان یکی از متغیرهای کلیدی در کیفیت زندگی زوجین تأثیرگذار بوده و سبب بهبود روابط بین فردی و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی از سوی افراد در محیط‌های کاری‌شان باشد. بر این اساس هدف کلی این پژوهش مطالعه نقش مداخله‌گرایانه رضایت جنسی در تأثیرگذاری عشق‌ورزی بر رضایت زناشویی است. روش تحقیق از نوع پیمایشی بوده و ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه‌های استاندارد است. جامعه‌ی آماری مورد مطالعه شامل کلیه‌ی کارکنان متأهل دانشگاه تبریز به تعداد ۸۲۱ نفر است که از این تعداد ۲۶۱ نفر با استفاده از فرمول کوکران و به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب انتخاب شده است. بر اساس نتایج به دست آمده از تحقیق حاضر، رضایت جنسی و عشق‌ورزی دارای رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری با رضایت زناشویی هستند؛ همچنین متغیر عشق‌ورزی از طریق تأثیرگذاری مثبت بر متغیر رضایت جنسی موجب افزایش رضایت زناشویی می‌شود. نتیجه آنکه با توجه به یافته‌ها، عشق‌ورزی و رضایت جنسی و آگاهی زوجین در این موارد می‌تواند باعث افزایش رضایت زناشویی در همه‌ی ابعاد و به‌تبع آن استوارتر شدن بنیان خانواده در جامعه گردد.

مفاهیم کلیدی: رضایت زناشویی، رضایت جنسی، عشق‌ورزی

^۱ استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران banifatemeh1482@yahoo.com

^۲ استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران m.abbaszadeh2014@gmail.com

^۳ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده‌ی مسئول)

rahimizahra1384@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که بر پایه‌ی ازدواج قرار گرفته است. بحث خانواده از ابتدای تفکر جامعه‌شناختی، در بین نخستین جامعه‌شناسان مطرح بوده است. خانواده نهادی است که از یک سو با جامعه‌ی بزرگ‌تر در تعامل است و از سوی دیگر مستقیماً با فرد در ارتباط است. اهمیت این نهاد به حدی است که برخی از صاحب‌نظران آن را از ارکان اساسی جامعه به حساب می‌آورند و تحقق جامعه‌ی سالم را در گرو دستیابی به خانواده‌ی سالم می‌پندارند (Bernstein & Bernstein, 2001 as cited in Afzali, 2007). در خانواده‌ی هسته‌ای، بیش از هر چیز، رضایت و خشنودی فردی اهمیت دارد. کارکرد عاطفی خانواده، به‌ویژه در جوامع صنعتی نوین افزایش یافته است و فرهنگ نوین تأکید بیشتری بر همزیستی و با هم بودن دارد (Segalen, 1991: 126). در واقع هر چه از عمر خانواده‌های گسترده می‌گذرد و تبلور خانواده‌ی هسته‌ای در جامعه بیشتر می‌شود، اهمیت روابط بین اعضای خانواده به‌ویژه زن و شوهر به‌عنوان ارکان اصلی خانواده واضح‌تر می‌گردد. در این میان، رضایت زناشویی، یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر عملکرد خانواده است (Rezazadeh, 2002: 28). رضایت‌مندی زناشویی^۱ می‌تواند به‌عنوان یکی از شاخص‌های اساسی در کیفیت زندگی^۲، تأثیری مهم بر آن داشته باشد. در همین رابطه، دو نظریه در روانشناسی اجتماعی وجود دارد که باور دارد ابعاد گوناگون زندگی یک فرد، از جمله زندگی شغلی و خانوادگی به هم مرتبط است؛ نظریه‌ی جبران^۳، که مدعی است شخصی که از یک جنبه‌ی زندگی ناخرسند است، به دنبال کسب رضایت‌مندی جبرانی، در دیگر زمینه‌های زندگی برمی‌آید. نظریه‌ی تسری^۴، که مدعی است ناخشنودی از یک جنبه، بر کل زندگی فرد تأثیر می‌گذارد (Oskamp, 1990: 278). با توجه به اینکه خانواده ارزشمندترین و اثربخش‌ترین نهاد جامعه است و هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی فارغ از تأثیر خانواده نیست، کاهش رضایت زناشویی از عوامل خطرناک بروز آسیب‌های روان‌شناختی در کودکان و بزرگسالان است و نظام خانواده را که در واقع زیربنای جامعه‌ی سالم است مورد تهدید قرار می‌دهد (Sarukhani, 1991: 82). از آنجا که تحولات ساختاری و ارزشی جامعه و ارزش‌های ناهماهنگ اجتماعی، جامعه‌ی ایران را با چالش‌هایی مواجه کرده است که از جمله نتایج آن می‌توان به افزایش روزافزون میزان

¹ marital satisfaction

² quality of life

³ Compensation theory

⁴ Spill-Over theory

طلاق اشاره کرد، توجه به عوامل مؤثر در ثبات در ازدواج و رضایت از زندگی زناشویی در جهت کاهش تعارضات خانوادگی و افزایش رضایت از زندگی زناشویی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. بنابراین پژوهش در مسئله‌ی رضایت‌مندی زناشویی، به چند دلیل اهمیت دارد. برخی از این دلایل مربوط به اهمیتی است که نهاد خانواده، در جوامع امروزی دارد، برخی دیگر در ارتباط با کیفیت زندگی و تأثیری است که رضایت‌مندی زناشویی می‌تواند بر سایر جنبه‌های زندگی داشته باشد (Seyf, 1989: 13). رضایت زناشویی از جمله موضوعات میان‌رشته‌ای است، بنابراین با توجه به اهمیت این موضوع در تحقیق حاضر سعی بر آن است که از بعد جامعه‌شناختی به این مسئله پرداخته شود. سؤال اساسی در این تحقیق این است که آیا رضایت جنسی و عشق‌ورزی بر رضایت زناشویی تأثیر دارد؟ و در صورت وجود رابطه معنی‌دار بین این متغیرها، نقش عشق‌ورزی از طریق متغیر رضایت جنسی بر رضایت زناشویی چگونه است؟

چارچوب نظری پژوهش

هاکینز رضایت زناشویی را چنین تعریف می‌کند: «احساسات عینی از خشنودی، رضایت و لذت تجربه شده توسط زن و شوهر، موقعی که همه‌ی جنبه‌های ازدواجشان را در نظر می‌گیرند»؛ که در صورت عدم وجود این خشنودی و رضایت اختلافات بروز می‌یابد. کارلسون و همکاران وی معتقدند رضایت از رابطه‌ی فرد به کیفیت رابطه بستگی دارد. اگر رابطه مطلوب بوده و با امیدها و انتظارات هماهنگ باشد، رابطه‌ای رضایت‌بخش خواهد بود. البته ادراک فرد از مطلوبیت یک رابطه، رضایت‌مندی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما در این میان ممکن است رابطه‌ی منافی هم برای فرد داشته باشد ولی او رابطه را رضایت‌بخش نداند (Sears, 1988).

فمینیست‌ها معتقدند که رضایت جنسی برای هر دو طرف رابطه اهمیت دارد و تبلور این بحث در تصویری آرمانی خلاصه می‌شود که ازدواج را نوعی مشارکت جنسی رضایت‌بخش می‌داند (Mahdavi & Nasimi, 2008). فمینیست‌ها معتقدند مؤانست جنسی معمولاً با معیارهای مردانه تعریف می‌شود، یعنی زنان باید از تماس دخولی مردان لذت ببرند، وگرنه سردمزاج‌اند. سرد مزاجی معمولاً مشکل زن به حساب می‌آید، نه ایراد شریک رابطه او. به اعتقاد فمینیست‌ها برای تعریف تمایلات جنسی نیز از اصطلاحات مردانه استفاده می‌شود. مدام گفته می‌شود که میل جنسی در زن ضعیف است، اما باید مرد را به سوی خود بکشد و از همین رو نیاز دارد که با خرید لباس‌های هوس‌انگیز خود را

خوشگل کند. مرد را از نظر جنسی فاعل و مهاجم و اسیر شهوتی مهارناپذیر جلوه می‌دهند که فقط با کامیابی از زن سیراب می‌شود صرف‌نظر از اینکه زن مایل باشد یا نباشد. رادیکال فمینیست‌ها مدعی‌اند که هر گونه پیشروی جنسی مرد برخلاف میل زن را می‌توان شکلی از تجاوز به حساب آورد که جامعه‌ی ما آن را نادیده می‌گیرد و در واقع تجاوز را نهادینه می‌کند. به همین قیاس بهره‌کشی جنسی از زنان و دختران در خانه، محصول همان تصویری است که مردان را صاحب امیال جنسی مهارناپذیر و زنان را قربانی آن معرفی می‌کند زیرا بهره‌کشان غالباً با مردان و قربانیان اغلب زنان‌اند. از این‌رو بسیاری از فمینیست‌ها معتقدند شکل‌هایی که برای روابط جنسی ساخته و پرداخته می‌شود در خدمت تعیین هویت زنان است و ریشه‌ی آن در ایدئولوژی خانواده و تجربیات زندگی خانوادگی است (Abbot & Wallace, 2001: 134).

تئوری‌های جدی در مورد رابطه‌ی جنسی و تمایلات جنسی از نظریه‌ی فروید آغاز شد. فروید منشأ فعالیت‌های روانی انسان را تمایل جنسی معرفی می‌کند. به اعتقاد فروید انگیزش اساسی رفتار انسان، ماهیت جنسی دارد. به عبارت دیگر انسان موجودی لذت‌طلب است. از سوی دیگر، محدودیت‌های عرف حاکم بر جوامع، مانعی بر سر راه میل لذت‌طلبی انسان است (Shafiqabadi, 2010). فروید در بررسی غرایز زندگی، عشق را یکی از غرایز معرفی کرده، در تعریف عشق می‌گوید: در نظر ما منظور از عشق، آن علاقه و محبتی است که قسمتی از آن به آمیزش‌های جنسی می‌انجامد (Freud, 1964: 164). از نظر فروید عوامل برانگیختگی میل جنسی، عوامل درونی و بیرونی را در برمی‌گیرد. فکر زیاد، دقت بیش از اندازه بر یک موضوع جنسی، از جمله عوامل درونی برانگیختگی میل جنسی و شرایط و اوضاع و احوال مکانی - زمانی و اجتماعی از جمله عوامل بیرونی میل جنسی به حساب می‌آیند (Kajbaf, 2002: 55).

مازلو در کتاب انگیزش و شخصیت ۵ نوع از نیازهای انسان را اساسی دانسته و بر آن است که تا این نیازها ارضا نشود، نیازهای متعالی‌تر و ضرورت تأمین آن‌ها اصولاً برای افراد مطرح نخواهد شد. او همچنین در میان این نیازها به وجود نوعی سلسله مراتب اشاره دارد و مدعی است که بروز هر دسته از این نیازها صرفاً به دنبال ارضا شدن نیازهای اساسی‌تر و «فروتر» از خود ممکن است (Maslow, 1988: 69). به نظر مازلو اگر نیازهای طبقات پایین برآورده شود فرد از لحاظ جسمانی و عاطفی احساس امنیت می‌کند، اگر نیاز به تعلق، محبت پیوستگی و پذیرش برآورده شده باشد و فرد به احترام، پیشرفت و اعتبار و مقام لازم خود برسد، نیازهای شناختی و علمی لازم را کسب کند، به نیازهای زیبایی، نظم

و هنر پاسخ بدهد، به خودشکوفایی رسیده و می‌تواند رضایت کامل را تجربه کند (محسنی و دیگری، ۱۳۸۲: ۱۴)؛ همچنین او بیان می‌کند: ارضای نیاز هر چه که باشد، مادام که این ارضا حقیقی باشد، یعنی ارضای نیازی اساسی به شمار می‌آید نه نیازی کاذب و روان‌نژند^۱ به شکل‌گیری شخصیت کمک خواهد کرد، به‌علاوه هر گونه ارضای حقیقی نیاز فردا در جهت پیشرفت، تقویت و رشد سالم جامعه سوق می‌دهد، یعنی ارضای هر گونه نیاز اساسی، مادام که بتوانیم آن را به‌طور مجزا مطرح کنیم حرکتی است در مسیری سالم (Maslow, 1988: 104).

اریک فروم عشق را نتیجه‌ی رضایت کافی جنسی نمی‌داند، بلکه کامیابی جنسی را نتیجه‌ی عشق می‌شناسد. او در مطالعه‌ی مشکلات جنسی این موضوع را نشان می‌دهد و می‌گوید مطالعه‌ی یکی از متداول‌ترین مشکلات جنسی، یعنی سرد مزاجی زن و ناتوانی روانی - جنسی مرد نشان می‌دهد که علت واقعی این مشکلات، ناآگاهی از روش‌های درست جنسی نیست، بلکه علت واقعی منع‌هایی است که عشق را غیر ممکن می‌سازد. ترس یا تنفر از غیر هم‌جنس اساس این مشکلات است که موجب می‌شود شخص خودش را کاملاً در اختیار طرف مقابل نگذارد، بی‌پیرایه عمل نکند، به شریک جنسی خود در صمیمیت و هم‌آغوشی اعتماد نکند. کسی که از نظر جنسی دچار منع شده است، اگر بتواند خود را از ترس یا تنفر برهاند و در نتیجه در عشق ورزیدن توانا شود، مشکلات جنسی وی نیز حل خواهد شد و اگر نتواند، هر چه در روابط جنسی آزموده باشد بی‌حاصل است (Kajbaf, 2002: 55-59).

فروم در این مورد که آیا انسان می‌تواند عشق «داشته باشد»؟ اظهار می‌دارد: اگر بتوانیم «داشته باشیم» پس عشق باید شیء یا جسمی باشد که می‌توان آن را صاحب شد. اگر عشق در شکل «داشتن» تجربه شود دلالت بر محدود کردن، زندانی کردن و کنترل کردن چیزی خواهد داشت که شخص آن را «دوست دارد». چنین عشقی وحشتناک، کشنده، خفقان‌آور و مرگ‌آور است، نه زندگی‌بخش (Fromm, 1984: 64).

فروم بر این عقیده است که عشق اساساً باید یک عمل ارادی، یک تصمیم برای وقف کامل زندگی خودم برای زندگی دیگری باشد. در فرهنگ غرب این عقیده به‌طور کلی غلط به نظر می‌رسد. در این فرهنگ، در عشق زن و مرد، یک عامل بسیار مهم نادیده انگاشته می‌شود و آن، اراده است. عاشق کسی بودن تنها یک احساس شدید نیست، بلکه تصمیم است، قضاوت است، قول است. با این حال او می‌گوید در دنیای کنونی غرب، عشق ضرورتاً

¹ Neurosis

پدیده‌ای است که در حاشیه‌ی کارهای دیگر قرار گرفته است، نه به سبب اینکه گرفتاری‌ها و کارهای فراوان فرصتی برای پیدایش رویه‌ی عاشقانه باقی نمی‌گذارد، بلکه روح اجتماعی تمرکز تولید و حرص تولید و مصرف کالا که بر زندگی افراد حکم فرماست، روحی است که با آنجایی برای عشق ورزیدن نیست. در چنین فضایی روابط انسان‌ها، اساساً همانند روابط آدمک‌های مصنوعی از خود بیگانه است (Fromm, 1988: 110). از دید فروم حصول عشق واقعی زمانی امکان دارد که دو نفر از کانون هستی خود با هم گفت و شنود کنند. یعنی هر یک بتواند خود را در کانون هستی دیگری درک و تجربه کند. عشقی که این‌گونه درک شود، مبارزه‌ای دائمی است، رکود نیست، بلکه حرکت است، رشد است و با هم کار کردن است. حتی اگر بین دو طرف هماهنگی یا تعارض، غم یا شادی وجود داشته باشد. فقط یک چیز وجود عشق را اثبات می‌کند، عمق ارتباط، سرزندگی و نشاط هر دو طرف. این میوه‌ای است که عشق با آن شناخته شود (Ibid: 130).

زیگمونت باومن در کتاب «عشق سیال»^۱ با اتخاذ یک رویکرد منتقدانه به مدرنیته‌ی سیال، به شدت عشق‌های امروزی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و با برشمردن ویژگی‌های عشق راستین، عشق‌های نیمه‌بند امروزی را نتیجه‌ی مناسبات نظام سرمایه‌داری می‌داند. (Bauman, 2008: 27). باومن معتقد است در دنیای مدرن قوای نیرومند بازار مصرفی، عمل بر اساس خواسته‌ها را به جزئی از رفتار روزانه تبدیل کرده است. در نتیجه به نظر می‌رسد که هدایت پیروی از شهوات به‌سوی تعهد عاشقانه کاری نامطمئن، دشوار و ناراحت‌کننده باشد (Ibid: 35). او مصرف‌گرایی را از مشخصه‌های مدرنیته‌ی نیمه‌ی دوم قرن بیستم می‌داند که باعث تمایزی اساسی بین نحوه‌ی زندگی این عصر با اعصار گذشته می‌شود و "روح مشتری‌گرایی" در ماهیت متغیر روابط بین شخصی رسوخ کرده است. این روابط به‌طور فزاینده‌ای وابسته به بازار می‌شود، به حدی که حتی امروزه تلون مزاج و پیش‌بینی‌ناپذیری بازار را منعکس می‌کند (Baumans, 2001 as cited in Alipour, 2012).

در الگوی رمانتیک «امیال و خواسته‌هایی که از چنگ عقلانیت می‌گریزند» جزء لاینفک و یکدستی از رابطه‌ی جنسی بودند، زیرا رابطه‌ی جنسی، مثل دیگر فعالیت‌های انسانی، از الگوی زندگی فرد تولیدکننده پیروی می‌کرد. در این الگو عشق به معنی پل زدن به ابدیت، رضایت دادن به «اسیر سرنوشت شدن» و تعهدات برگشت‌ناپذیر هیچ‌یک زائد نبودند، تا چه رسد به این که دست و پاگیر و ظالمانه به شمار روند. برعکس، آن‌ها «غرایز

^۱ liquid love

طبیعی انسان تولیدکننده» بودند، همان‌طور که حالا به همان اندازه مخالف‌گرایز طبیعی انسان مصرف‌کننده هستند. ولی با افول این مفهوم، به جای آن که شمار بیشتری از مردم به دفعات بیشتری خود را تا سطح موازین والای عشق ارتقاء دهند، این موازین را پایین آورده‌اند. عقل سیال مدرن در تعهدات پایدار نوعی ظلم و ستم کشف می‌کند؛ و در تعهد بادوام، وابستگی عاجزکننده را می‌بیند. این عقل، حق پیوندها و تعهدها، خواه زمانی و خواه مکانی، را نفی می‌کند. عقلانیت سیال مدرن مصرف‌کنندگان، هیچ نیازی به پیوندها و تعهدها متصور نیست و آن‌ها را بی‌فایده می‌داند و بنابراین نمی‌تواند آن‌ها را توجیه کند. از دید او پیوندهای نزدیک و عمیق رابطه‌ی جنسی با عشق، امنیت، تداوم و جاودانگی از طریق استمرار خانواده به هیچ وجه آن‌قدرها که فکر می‌کردند و احساس می‌کردند بی‌فایده و آزاردهنده نبودند. همراهان قدیمی و علی‌الظاهر از مد افتاده‌ی رابطه‌ی جنسی شاید حامیان ضروری آن بودند (Bauman, 2008: 85-87).

گیدنز در سال ۱۹۹۲ روندهای اجتماعی سکس، عشق و صمیمیت را در طول زمان مورد بحث قرار داد. دیدگاه او نشان می‌دهد که عشق یک ساختار اجتماعی^۱ است که به‌طور تاریخی تکامل یافته است. او ظهور عشق رمانتیک در غرب پس از قرون وسطی را ترسیم نمود و استدلال کرد که این ایدئولوژی عاشقانه ارزش‌های مردانه را منتشر نمود و به انقیاد شدید زنان کمک کرد (Lee & Sprecher, 2006 as cited in Alipour, 2012).

او تغییر در ماهیت عشق و رابطه‌ی آن با تمایلات جنسی را با تحولات در حوزه‌ی خانواده مرتبط می‌داند. وی بیان می‌دارد آرمان‌های عشق رمانتیک در همان زمانی پدیدار گردیدند که ازدواج، اساس اقتصادی‌اش را از دست داد. در خانواده‌ی پدرسالاری، آرمان‌های جدید عشق و محبت برجسته گردید، اما هنوز این آرمان‌ها بیشتر بر وظیفه تأکید می‌کردند تا بر دل‌بستگی رمانتیک. به‌علاوه، با جدایی خانه از محل کار، "روابط شخصی" در خانواده، آشکارا از روابط در حوزه‌ی کار متمایز گردید. فردگرایی عاطفی پدیدار گردیده، شالوده‌ی اصلی ازدواج را تشکیل داد و روابط مردان و زنان را دگرگون ساخت. با آغاز قرن بیستم، این اعتقاد به‌طور کلی به وجود آمد که خانواده یک قلمرو ارضای شخصی است - یا باید باشد که در آن صمیمیت و نزدیکی عاطفی و جنسی میان زن و شوهر در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد (Giddens, 1997: 431). گیدنز بر این باور است مفهوم عشق رمانتیک تقریباً تا پیش از دوران اخیر در غرب رواج نیافته بود و در اکثر فرهنگ‌های دیگر هرگز

^۱ social structure

وجود نداشته است. تنها در دوران نوین است که عشق، ازدواج و تمایلات جنسی در پیوند نزدیک با یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند. او در توصیف عشق رمانتیک می‌گوید: عشق رمانتیک نوعی کشش آنی و تلویحی - یا عشق در اولین نگاه - است (اما از تحریک جنسی / شهوانی متمایز است). نگاه اول نوعی ادای ارتباطی است. نوعی درک شهودی و ویژگی افراد دیگر است، فرایندی از جذابیت برای کسی است که می‌تواند زندگی دیگری را تکمیل کند. عشق رمانتیک هم بیان‌کننده‌ی تغییرات دنیوی است که زندگی اجتماعی را به‌طور کلی تحت تأثیر قرار می‌دهد و هم تسهیل‌کننده‌ی این تغییرات است (*Ibid: 33*).

مری ایوانز در کتاب «عشق بحثی غیر عاشقانه» با نگاهی انتقادی به بررسی تاریخچه‌ی «عشق» در غرب در ۲۰۰ سال گذشته می‌پردازد. او در این کتاب چگونگی تغییر عشق و دامنه‌ی عشق ورزیدن را مورد بررسی قرار می‌دهد. از دید او پس از قرن هجدهم برای نخستین بار عشق رمانتیک در جامعه عمومیت یافت و مشارکت فعال زنان در زمینه‌های عاطفی آشکار شد. عشق فردیت یافته آزاد، تا حد زیادی به مجموعه‌ای از ایده‌های مطرح در آن زمان شامل ایده‌ی رهایی، آزادی انتخاب فردی، مالکیت خصوصی و گزینش شخصی مربوط و با آن‌ها همراه بود. قبل از این دوران، ازدواج به خاطر تولیدمثل و بقای نسل صورت می‌گرفت، در نتیجه جامعه به شکل معنی‌داری، خانواده و مراقبت از کودکان را به رسمیت می‌شناخت (*Evans, 2007: 110*).

از دید ایوانز نکته‌ی حیاتی، عاشقانه پنداشتن ازدواج است که در قرن نوزدهم باب می‌شود. تعبیری که برخلاف ظاهرش به تدریج از اهمیت ازدواج می‌کاهد و بر اهمیت رابطه‌ی عاشقانه می‌افزاید. از دید وی با تغییر جامعه‌ی غربی به جامعه‌ی سرمایه‌داری، جهانی ساخت یافته است که افراد توان ارضای نیازهای سریع، شدید و فوری خود را دارند. در چنین جامعه‌ای که مصرف، اولویت اولیه زندگی افراد است، ازدواج و روابط درازمدت به انتخاب‌های مصرفی تبدیل می‌شوند که به سادگی می‌توان به آن‌ها پایان بخشید. رسانه‌ها اشکالی از روابط جنسی را تبلیغ می‌کنند که مبتنی بر هویت‌یابی مصرفی است. صنعت عشق در این فرهنگ تعریفی از عشق را ارائه می‌کند که وابسته به ارضای جنسی است که آگاهانه توسط بازار خلق شده است (*Ibid: 78*).

از دید وی در دویست سال گذشته عشق کاملاً شخصی شده است و بر اساس تمنای جنسی تعریف شده و این فرایند، تا حد زیادی علت اصلی از میان رفتن احساس تعهد افراد به حس اجتماعی و درک و تفاهم افراد نسبت به یکدیگر و پذیرش سهمی است که باید در حیات اجتماعی ایفا کنند. عشق ظاهراً احساسی است که ما برای گشوده شدن و بسط پیدا

کردن بدان نیاز داریم. ولی پیشنهاد ایوانز این نیست که عشق را از توجه، مراقبت و احساس تعهد تهی سازیم بلکه باید شکل دروغین و خیال پردازانه و تجاری آن را کنار بگذاریم. عشق این کلمه‌ی مختصر و کوک و مراقبت (ممنوعیت) که روزگاری ملازم یکدیگر بودند، بار دیگر در کنار هم قرار گیرند. به‌رغم آن‌که عقل و منطق دشمنان سرد و بی‌تفاوت عشق به نظر می‌رسند، اما باید آن را بهترین مدافع عشق در دنیای بدانیم که خیال‌پردازی‌های عاشقانه، بوالهوسی‌ها و درگیری‌های خودخواهانه و شخصی با مقوله‌ی عشق، آن را به میهمانی‌های زودگذر و مهلک تبدیل کرده است (Evans, 2007).

یکی از مهم‌ترین و مورد توجه‌ترین نظریه‌ها که به تبیین اجزا و انواع عشق می‌پردازد، نظریه‌ی مثلث عشق^۱ است که توسط یکی از روانشناس‌های معاصر به نام اشترنبرگ^۲ ابداع شده و به نام خود او مشهور است. وی مفهوم عشق را در سه جزء کلی که می‌توانند اضلاع یک مثلث باشند شرح داده است: جزء صمیمیت^۳ که شامل احساس نزدیکی، برقراری ارتباط متقابل و دل بستگی در رابطه است. جزء شور و اشتیاق^۴ که مبتنی بر انگیزش‌های جنسی و جذابیت‌های جسمانی است و جزء تعهد و تصمیم^۵ که در کوتاه‌مدت به شکل تصمیم برای برقراری رابطه و در طولانی‌مدت به شکل تعهد و احساس مسئولیت برای حفظ و تداوم آن رابطه تظاهر می‌یابد (Dessner et al., 2004: 648). این سه جزء در ترکیب با یکدیگر هشت نوع متفاوت از عشق را به وجود می‌آورند که هرکدام ویژگی‌ها، معایب و محاسن خاص خود را دارند، به‌طوری‌که برخی از انواع عشق با سطوح بالاتری از رضایت‌مندی در رابطه‌ی زوجی همبستگی دارند. نتایج تحقیقات اشترنبرگ نشان داد که تنها ابعاد تعهد و شور و اشتیاق پیشگویی‌کننده‌های قوی رضایت زناشویی بودند و بعد تعهد و تصمیم تنها در طول مدت ازدواج تأثیر داشت (Chapin et al., 2001: 259). مقیاس اشترنبرگ به‌عنوان مقیاسی مناسب جهت سنجش اجزای عشق و پیش‌گویی رضایت‌مندی از رابطه‌ی زوجی در سطح جهان مطرح و مورد پذیرش است (Hefazi et al., 2001: 259).

¹ triangular theory of love

² Sternberg

³ intimacy

⁴ passion

⁵ decision/commitment

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

پژوهش‌های تجربی متعددی بر تأثیر و رابطه عشق‌ورزی و رضایت جنسی با رضایت زناشویی صحنه گذاشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

در پژوهشی که بخشایش و مرتضوی (۱۳۸۸)، تحت عنوان رابطه‌ی رضایت جنسی، سلامت عمومی و رضایت زناشویی در زوجین در بین حجم نمونه‌ی ۵۰ زوج ساکن شهرستان یزد در سال ۱۳۸۷ انجام دادند، یافته‌ها نشان دادند که همبستگی بین رضایت جنسی و رضایت زناشویی مثبت است، اما این دو متغیر با سلامت عمومی رابطه ندارند. همچنین تفاوت زنان و مردان (زن و شوهرها) از لحاظ این متغیرها معنادار نبود. رابطه‌ی میزان تحصیلات با رضایت جنسی معنادار بود. افراد با مدت‌زمان ازدواج کمتر رضایت جنسی بالاتری را گزارش کردند.

شاکریان و همکاران (۲۰۱۴)، در پژوهشی در مورد بررسی رابطه‌ی رضایت جنسی و مشکلات زناشویی که در بین زنان متقاضی طلاق در شهر سمنان انجام دادند به این نتیجه دست یافتند که رضایت جنسی تأثیر منفی بر مشکلات زناشویی دارد. این رابطه منفی معنادار بین متغیرهای مذکور به این معنی است که افرادی که رضایت جنسی کمتری توسط آنان گزارش شده است، مشکلات زناشویی بالاتری دارند. بر این اساس رضایت جنسی پیش‌بینی‌کننده‌ی مناسبی برای مشکلات زناشویی بین زوجین است.

در پژوهشی دیگر که رحمانی و همکاران (۱۳۹۰)، تحت عنوان ارتباط رضایت جنسی و رضایت از زناشویی در بین تعداد نمونه ۲۹۲ زن و مرد متأهل انجام دادند به این نتایج دست یافتند که رضایت از زندگی زناشویی با رضایت جنسی ارتباط معنی‌دار دارد. همچنین رضایت جنسی با فاصله‌ی سنی زوجین، مدت‌زمان ازدواج و وضعیت اعتیاد واحدهای موردپژوهش ارتباط معنی‌دار داشت. بین رضایت از زندگی زناشویی و فاصله‌ی سنی زوجین، ارتباط آماری معنی‌دار دیده شد؛ این در حالی است که بین دیگر متغیرهای موردبررسی با رضایت جنسی و رضایت از زندگی زناشویی ارتباط آماری معنی‌داری دیده نشد.

در پژوهشی که حفاظی و همکاران (۱۳۸۵)، تحت عنوان بررسی ارتباط بین اجزای عشق و رضایت‌مندی زوجی بر روی جامعه‌ی آماری ۱۲۳ فرد متأهل ساکن شهر شیراز انجام دادند به این نتیجه رسیدند که مقیاس اشتربنبرگ برای عشق و ترجمه‌ی فارسی آن از روایی و پایایی مطلوب برخوردار است و سه جزء صمیمیت، شور و اشتیاق و تعهد با

رضایت‌مندی زوجی همبستگی دارند. جزء صمیمیت هم در مردان و هم در زنان بالاترین همبستگی را نشان می‌دهد ولی میانگین نمرات این اجزای رضایت‌مندی در گروه زنان با مردان تفاوت معنی‌داری ندارد.

در پژوهشی که تقوی دینانی و همکاران (۲۰۱۴)، تحت عنوان مطالعه‌ی رابطه‌ی بین نگرش‌های عشقی و رضایت زناشویی در بین زنان متأهل انجام دادند به این نتیجه دست یافتند که ارتباطی مثبت و قوی بین نگرش‌های اروس (عشق پرشور) با ازدواج وجود دارد، از سوی دیگر، جذابیت فیزیکی قوی همراه با جذابیت جنسی قوی می‌تواند به‌عنوان یک عامل انگیزشی رضایت زناشویی را افزایش دهد.

ب) تحقیقات خارجی

رافائل هک و دنیز فالک (۲۰۱۴)، در تحقیقی به مطالعه‌ی عشق و روابط زناشویی در روابط رمانتیک متعهد (ازدواج کرده) و غیر متعهد (ازدواج نکرده) با توجه به نظریه‌ی مثلثی عشق پرداختند. یافته‌های پژوهش و نتایج همبستگی نشان داد که ابعاد عشق بر کیفیت زناشویی تأثیر معناداری دارد و شرایط درک متقابل را فراهم می‌آورد. برای یک رابطه‌ی رضایت‌بخش حضور تمام عناصر عشق الزامی است. همچنین بعد تعهد در افراد ازدواج‌کرده نمره‌ی بیشتری نسبت به افراد ازدواج‌نکرده دارد که بر کیفیت روابط زناشویی تأثیر معناداری داشته است.

سوزانا محد حسنی و دیگران (۲۰۱۶)، تحقیقی تحت عنوان عشق و رضایت زناشویی در مقایسه با سه گروه طول عمر ازدواج در مالایا انجام دادند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که عشق فاکتور مهمی در پیش‌بینی رضایت زناشویی است؛ همچنین تفاوت معناداری در رابطه‌ی میان سه گروه طول عمر ازدواج (۵-۱ سال، ۶-۱۸ سال و ۱۹ سال و بالاتر) در درک عشق (تعهد و اشتیاق) وجود دارد. با این حال، تفاوت معنی‌داری در رضایت زناشویی میان سه گروه به لحاظ آماری وجود نداشت. یافته‌های پژوهش نشان داد که عشق در هر مرحله از ازدواج نقش مهمی ایفا می‌کند و تحقیقات بیشتری باید عشق و سهم آن را در روابط زناشویی بررسی کنند.

کاران دانگ و گودا (۲۰۱۵)، در پژوهشی به مطالعه‌ی شاخص‌های رضایت زناشویی از جمله عناصر عشق با استفاده از مقیاس مثبت عشق اشترنبرگ پرداختند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که رابطه‌ی مثبت و بسیار قوی بین سطح صمیمیت و رضایت

زناشویی در بین پاسخگویان (زن و مرد) وجود دارد و همچنین در سطوح شور و اشتیاق و تعهد و تصمیم نیز رابطه‌ای مثبت با رضایت زناشویی وجود دارد.

در پژوهشی که گو و هانگ (۲۰۰۵)، تحت عنوان رضایت زناشویی و جنسی در خانواده‌های چینی: بررسی اثرات تعدیل؛ انجام دادند به این نتیجه دست یافتند که با کنترل سایر متغیرها، رضایت جنسی تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای بر رضایت زناشویی دارد. آن‌ها همچنین دریافتند که اثرات رضایت جنسی در رضایت زناشویی، بر اساس جنسیت و آموزش و پرورش تعدیل می‌شود. این مطالعه نشان داد که مشاوره‌ی ازدواج، با تأکید بر ارتقای آگاهی از کیفیت جنسی می‌تواند در پرداختن به مشکلات زناشویی در خانواده‌های چینی مفید باشد.

سانگ و همکاران (۱۹۹۵)، در پژوهشی تحت عنوان میزان رضایت‌مندی جنسی میان همسران به این نتیجه رسیدند که شوهران بیش از زنان از کیفیت رابطه‌ی جنسی خود رضایت دارند. میزان عزت‌نفس، نگرش مثبت و همدلی زن و شوهر با ارضای جنسی بهتر و کامل‌تر مرتبط شناخته شده و با رضایت‌مندی جنسی در جوان‌ترها همبستگی بیشتری داشته است. همچنین تفاوت فرهنگی زن و شوهر از میزان رضایت جنسی آن‌ها می‌کاست.

نالو نانس (۲۰۰۸)، پژوهشی تحت عنوان مسائل زوجی و رضایت‌مندی زوجی در بین زوج‌های برزیلی انجام داده است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که مهم‌ترین مسائل زندگی این همسران به ترتیب اقتصاد، فرزندان، رابطه‌ی جنسی، حسادت زن یا شوهر و مسائل خانواده‌های اصلی زوجین است. همچنین تفاوت‌هایی در بین پاسخ‌های زنان و مردان وجود داشته از جمله این‌که، زنان مسائل مربوط به رابطه‌ی جنسی خود با همسرشان را یکی از مشکلات خود عنوان کرده‌اند، درحالی‌که مردان دخالت خانواده‌ی همسر خود را بیشتر از زنان بیان کرده‌اند؛ همچنین این پژوهش نشان داده است که بسیاری از مسائل موجود در زندگی مشترک بر رضایت‌مندی زوجین تأثیر مثبت یا منفی دارد. رابطه‌ی جنسی از جمله مسائلی است که به‌طور مستقیم بر رضایت‌مندی یا عدم رضایت‌مندی زوجین اثر می‌گذارد.

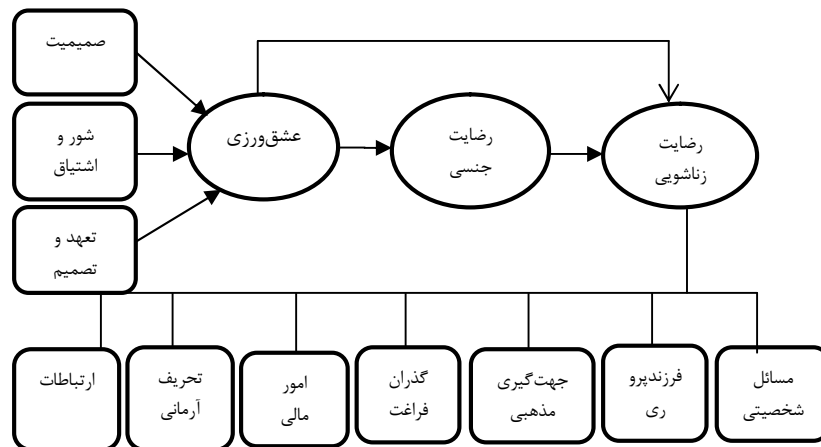
در پژوهشی که شری آدامز کرنستنسن (۲۰۰۴)، در رابطه با رضایت‌مندی جنسی در بین گروهی از زنان انگلستان انجام داده است، نتایج نشان می‌دهد رضایت هم‌زمان طرفین از روابط جنسی از اهمیت خاصی برخوردار است، همچنین ارتباط مستقیمی بین دفعات رابطه‌ی جنسی و رضایت‌مندی جنسی زوجین وجود دارد.

یانگ و دیگران (۲۰۰۰)، در مطالعه‌ای که به بررسی کیفیت زناشویی با رضایت جنسی پرداختند نشان دادند سطح رضایت جنسی با کل کیفیت رابطه‌ی زناشویی ارتباط دارد.

هنری و میلر (۲۰۰۴)، تحقیقی به منظور بررسی مشکلات زناشویی در میانه‌ی عمر و میزان اثر آن‌ها بر رضایت‌مندی زناشویی انجام داده‌اند نتایج تحقیق نشان داده است که در این میان ارزش‌ها، ارتباط، تعهد، تصمیم‌گیری، صمیمیت عاطفی و موضوعات جنسی قوی‌ترین اثر منفی را بر رضایت زناشویی داشته‌اند.

مدل تحلیلی پژوهش

با در نظر گرفتن تئوری‌های مطرح‌شده و پیشینه‌های تجربی انجام‌شده حول محور رضایت زناشویی، مدل تحلیلی پژوهش در نمودار ۱ ترسیم گردیده است. رضایت زناشویی به‌عنوان متغیر وابسته‌ی تحقیق است که دارای ۷ بعد: مسائل شخصیتی، فرزندپروری، جهت‌گیری مذهبی، گذران فراغت، امور مالی، تحریف آرمانی و ارتباطات است. متغیرهای مستقل تحقیق که از تئوری‌های نظری و پیشینه‌ی تجربی سایر پژوهش‌ها استخراج گردیده است شامل متغیرهای عشق‌ورزی با سه بُعد: صمیمیت، شور و اشتیاق و تعهد و تصمیم است و متغیر دیگر رضایت جنسی است.



شکل ۱: مدل تحلیلی رابطه‌ی متغیرهای تحقیق

Figure 1: Analytical Model of Relationship between Research Variables

- با توجه به مدل تحلیلی تحقیق و مطالب ذکر شده در بخش چارچوب نظری و پیشینه‌ی تجربی، فرضیات تحقیق به این صورت مطرح می‌گردد:
- ۱- بین رضایت جنسی و رضایت زناشویی رابطه وجود دارد.
 - ۲- بین عشق‌ورزی و رضایت زناشویی رابطه وجود دارد.
 - ۳- عشق‌ورزی از طریق تأثیرگذاری بر رضایت جنسی بر رضایت زناشویی تأثیر دارد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، به لحاظ اجرا از نوع پیمایشی، از نظر زمانی مقطعی، به لحاظ ماهیت کاربردی و به لحاظ وسعت پهنانگر است. جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر را کارکنان متأهل (زن و مرد) دانشگاه تبریز تشکیل می‌دهند که تعداد آن‌ها بر اساس آمار ارائه شده توسط اداره‌ی کارگزینی غیر هیئت علمی دانشگاه تبریز در سال ۱۳۹۱، ۸۲۱ نفر است که از این تعداد ۲۰۸ نفر را زنان و ۶۱۳ نفر را مردان تشکیل می‌دهند که از این میان با استفاده از فرمول کوکران با سطح اطمینان ۹۵ درصد و دقت احتمالی ۵ درصد، حجم نمونه ۲۶۱ نفر که از این تعداد ۱۸۷ نفر مرد و ۷۴ نفر زن بودند، مشخص گردید. از آنجا که جامعه‌ی موردبررسی یک جامعه‌ی ناهمگن است، چرا که دانشگاه تبریز از چندین دانشکده و واحد سازمانی تشکیل شده است؛ لذا در پژوهش حاضر از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب استفاده شده است. در این پژوهش سعی شده است که تعداد نمونه در هر واحد متناسب با حجم جامعه‌ی آماری هر دانشکده و یا واحد سازمانی باشد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش پرسشنامه است. جهت سنجش متغیر رضایت جنسی از مقیاس احقاق جنسی و نیز مقیاس رضایت زناشویی انریچ^۱ استفاده شده است. جهت سنجش متغیر عشق‌ورزی از مقیاس مثلث عشق اشترنبرگ استفاده شده است و نیز برای سنجش متغیر رضایت زناشویی از مقیاس رضایت زناشویی انریچ استفاده شده است. در مواردی که از پرسشنامه‌های آماده استفاده شده است سعی شد تا جایی که به مفهوم بازیافت‌پذیری سؤال‌ها صدمه نزنند آن‌ها را بومی کرده و ساختار جملات آن را به نحوی که با شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی مورد پژوهش نامأنوس نباشد برگردانیم. برای دقت بیشتر و بالا بردن اعتبار پرسشنامه از طیف لیکرت (از خیلی کم تا خیلی زیاد و از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم) استفاده شده است. پرسشنامه‌ی مورد استفاده در این پژوهش حاوی ۸۰

^۱ Enrich Marital Satisfaction

سؤال است که ۱۳ سؤال ابتدای آن ویژگی‌های عمومی پاسخگو بوده است که برخی به صورت پرسش باز و برخی دیگر به صورت پرسش بسته مطرح گردید و سایر سؤالات به صورت ۶ گزینه‌ای و بسته طراحی شدند. جهت احراز اعتبار و پایایی شد گویه‌هایی که متغیرهای تحقیق را می‌سنجند از گویه‌های تحقیقات پیشین استخراج شوند و یا از نظرات محققان و اساتید امر کمک گرفته شود. پرسشنامه‌ها قبل از تنظیم و تکثیر نهایی، توسط اساتید صاحب‌نظر مورد بازبینی قرار گرفته و پس از اعمال نظرات آنان از اعتبار صوری پرسشنامه اطمینان حاصل گردید و در نهایت تا حد زیادی به اعتبار محتوایی دست‌یافته شد. سپس پرسشنامه بر روی ۳۰ نفر از نمونه‌ی موردنظر، آزمون شده و نارسایی و ابهام موجود در سؤالات رفع گردیده و پرسشنامه‌ی نهایی تحقیق، تنظیم و در اختیار پاسخگویان قرار گرفت. به منظور سنجش قابلیت اعتماد ابزار اندازه‌گیری (پایایی)، از ضرایب آلفای کرونباخ استفاده شده است که برای کل پرسشنامه بالاتر از ۰/۷۰ برآورد شده است، که گویای این واقعیت است که سؤالات پرسشنامه از انسجام درونی مناسبی برخوردار هستند.

جدول ۱: نتایج تحلیل پایایی گویه‌ها

Table 1: Results of the Reliability Analysis of the Items

متغیر	ضریب آلفای کرونباخ
Variable	Cronbach's Coefficient Alpha
مسائل شخصیتی	0/91
امور مالی	083
گذران فراغت	0/87
فرزندپروری	0/73
جهت‌گیری مذهبی	0/79
تحریف آرمانی	0/86
ارتباطات	0/75
رضایت جنسی	0/70
صمیمیت	0/90
شور و اشتیاق	0/85
تعهد و تصمیم	0/87

یافته‌های پژوهش

نتایج توصیفی تحقیق نشان می‌دهد که از کل نمونه‌ی موردبررسی ۷۱/۶٪ مرد و ۲۸/۴٪ زن هستند. میانگین سنی پاسخگویان برابر با ۳۷/۸۲ است که کمترین میزان سنی ۲۴ و بیشترین میزان برابر با ۵۷ است. میانگین سن ازدواج ۲۶/۳۸ سال است که کمترین مقدار برابر با ۱۶ سال و بیشترین مقدار برابر با ۳۸ سال است. از کل نمونه‌ی موردبررسی، نوع ازدواج ۲/۳٪ اجباری، ۸۴/۷٪ اختیاری و ۱۳٪ مصلحتی بوده است. میانگین تفاوت سنی با همسر برابر با ۴/۵۶ سال می‌باشد و کمترین مقدار برابر با صفر و بیشترین مقدار برابر با ۱۳ سال است؛ همچنین میانگین مدت‌زمان ازدواج برابر ۱۱/۵۹ سال، کمترین و بیشترین مقدار به ترتیب برابر ۱ و ۳۳ سال است. از کل نمونه‌ی موردبررسی تحصیلات ۱۶/۱٪ دیپلم، ۱۴/۹٪ فوق‌دیپلم، ۴۲/۹٪ لیسانس و ۲۶/۱٪ فوق‌لیسانس و بالاتر است. رده‌ی شغلی ۲۷/۲٪ پاسخگویان آموزشی، ۶۸/۲٪ اداری و ۴/۶٪ خدماتی است. درآمد ماهیانه‌ی ۱۹/۹٪ پاسخگویان بین ۴۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان، ۳۶/۸٪ بین ۷۰۱ هزار تا ۱ میلیون تومان، ۲۳/۸٪ بین ۱ تا ۱/۵ میلیون تومان، ۱۰/۳٪ بین ۱/۵ تا ۲ میلیون و ۹/۲٪ بالای ۲ میلیون است.

جدول ۲: آماره‌های توصیفی

Table 2: Descriptive Statistics

متغیرها	تعداد گویه	میانگین	انحراف معیار	حداقل نمره	حداکثر نمره
Variables	N of Items	Mean	Std.Deviation	Minimum	Maximum
رضایت زناشویی کل	38	4/1285	0/87546	1/84	5/55
مسائل شخصیتی	5	3/9939	0/87546	1/40	6/00
فرزندپروری	5	4/2713	1/01420	1/00	6/00
جهت‌گیری مذهبی	5	4/3180	1/10420	1/00	6/00
گذران اوقات فراغت	6	3/8142	0/78844	1/17	5/67
امور مالی	5	3/9801	0/85982	1/60	5/60
تحریف آرمانی	6	4/1392	1/30441	1/00	6/00
ارتباطات	6	4/3614	1/25476	1/00	6/00
صمیمیت	7	4/3706	1/26196	1/00	6/00
شور و اشتیاق	7	4/3930	1/37284	1/00	6/00
تعهد و صمیمیت	6	4/7893	1/37494	1/00	6/00
رضایت جنسی	10	3/7318	0/79253	1/80	5/50

جدول ۲ آماره‌های توصیفی متغیر وابسته (رضایت زناشویی و ابعاد آن) و متغیرهای اصلی تحقیق (رضایت جنسی، عشق‌ورزی و ابعاد آن) مربوط به کارکنان متأهل دانشگاه تبریز را نشان می‌دهد. شاخص کلی رضایت زناشویی کارکنان مابین ۱/۸۴ (به‌عنوان پایین‌ترین سطح رضایت زناشویی) و ۵/۵۵ (به‌عنوان بالاترین سطح رضایت‌مندی زناشویی) متغیر است. میانگین نمره‌ی رضایت زناشویی کارکنان ۴/۱۲ است که با توجه به جایگاه این نمره در طیف رضایت‌مندی، می‌توان گفت که سطح رضایت زناشویی در بین کارکنان متوسط به بالاست. برای بررسی نرمال بودن توزیع نمرات متغیرها از آزمون کولمرگوف - اسمیرنوف استفاده شده است. نتایج این آزمون و سطوح معنی‌داری به‌دست‌آمده نشان داد که متغیرهای رضایت زناشویی با سطح معنی‌داری ($Sig = 0/07$)، رضایت جنسی با سطح معنی‌داری ($Sig = 0/07$) و متغیر عشق‌ورزی با سطح معنی‌داری ($Sig = 0/05$) دارای توزیع نرمال می‌باشند.

هر سه متغیر در این پژوهش در سطح فاصله‌ای می‌باشند لذا برای سنجش همبستگی بین متغیرهای رضایت زناشویی با رضایت جنسی و عشق‌ورزی از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

جدول ۳: آزمون همبستگی پیرسون بین رضایت جنسی با رضایت زناشویی و ابعاد آن
Table 3: Pearson Correlation Test between Sexual Satisfaction with Marital Satisfaction and Its Dimensions

رضایت جنسی			
Sexual Satisfaction			
تعداد	سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی	متغیرها
<i>N</i>	<i>Sig.</i>	<i>Correlation Coefficient</i>	<i>Variables</i>
261	0,000	0,462	رضایت زناشویی کل
261	0,000	0,350	مسائل شخصیتی
261	0,000	0,396	فرزند پروری
261	0,000	0,233	جهت‌گیری مذهبی
261	0,000	0,464	گذران اوقات فراغت
261	0,000	0,292	امور مالی
261	0,000	0,509	تحریف آرمانی
261	0,000	0,447	ارتباطات

نتایج به دست آمده از پژوهش در جدول ۳ نشان می‌دهد که رابطه‌ی بین رضایت زناشویی و رضایت جنسی به تأیید رسید. با توجه به مقدار ضریب همبستگی پیرسون، بین میزان رضایت جنسی و رضایت زناشویی که برابر با ۰/۴۶ است، و همچنین با توجه به سطح معناداری ($Sig = ۰/۰۰۰$) بین دو متغیر، با ضریب اطمینان ۰/۹۹، رابطه‌ی مستقیم معنی‌داری وجود دارد و میزان رضایت جنسی قادر است به خوبی میزان تغییر و واریانس رضایت زناشویی پاسخگویان را توضیح دهد. بدین معنی که با افزایش رضایت جنسی، رضایت زناشویی نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

جدول ۴: آزمون همبستگی پیرسون بین عشق‌ورزی با رضایت زناشویی و ابعاد آن
Table 4: Pearson Correlation Test between Makinglove with Marital Satisfaction and Its Dimensions

تعهد و تصمیم		شور و اشتیاق		صمیمیت		عشق‌ورزی		متغیرها
<i>descision/commitment</i>		<i>passion</i>		<i>intimacy</i>		<i>Makinglove</i>		
سطح ضریب همبستگی معنی‌داری	ضریب همبستگی معنی‌داری	سطح ضریب همبستگی معنی‌داری	ضریب همبستگی معنی‌داری	سطح ضریب همبستگی معنی‌داری	ضریب همبستگی معنی‌داری	سطح ضریب همبستگی معنی‌داری	ضریب همبستگی معنی‌داری	
Sig.	Correlation Coefficient	Sig.	Correlation Coefficient	Sig.	Correlation Coefficient	Sig.	Correlation Coefficient	Variables
0,000	0,632	0,000	0,655	0,000	0,665	0,000	0,675	رضایت زناشویی کل
0,000	0,531	0,000	0,554	0,000	0,553	0,000	0,570	مسائل شخصیتی
0,000	0,513	0,000	0,514	0,000	0,522	0,000	0,523	فرزندپروری
0,000	0,543	0,000	0,530	0,000	0,533	0,000	0,553	جهت‌گیری مذهبی
0,000	0,528	0,000	0,586	0,000	0,594	0,000	0,593	گذران فراغت
0,000	0,445	0,000	0,453	0,000	0,447	0,000	0,462	امور مالی
0,000	0,730	0,000	0,763	0,000	0,781	0,000	0,785	تحریف آرمانی
0,000	0,683	0,000	0,707	0,000	0,727	0,000	0,729	ارتباطات

جدول ۴ نتایج آزمون همبستگی بین متغیر عشق‌ورزی و مؤلفه‌های آن با رضایت زناشویی و ابعاد آن را نشان می‌دهد که رابطه‌ی بین رضایت زناشویی با عشق‌ورزی در سه بعد صمیمیت، شور و اشتیاق و تعهد و تصمیم به تأیید رسید. با توجه به ضریب همبستگی

به دست آمده که برابر است با ۰/۶۷ و نیز سطح معناداری ($Sig = ۰/۰۰$)، بین دو متغیر رابطه مستقیم معناداری وجود دارد. همچنین بعد صمیمیت با ضریب ۰/۶۶ بیشترین میزان همبستگی را با رضایت زناشویی دارد. بررسی نتایج به دست آمده از همبستگی بین دو متغیر رضایت جنسی با عشق‌ورزی که در جدول ۷ ارائه شده است، نیز نشان می‌دهد که با توجه به ضریب به دست آمده ۰/۴۹ و سطح معنی‌داری ($Sig = ۰/۰۰$) بین این دو متغیر نیز رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری وجود دارد، بدین معنی که با افزایش میزان عشق‌ورزی، رضایت جنسی نیز بالا می‌رود و بالعکس.

جدول ۵: آزمون همبستگی پیرسون بین عشق‌ورزی و رضایت زناشویی

Table 5: Pearson Correlation between Makinglove and Marital Satisfaction

عشق‌ورزی		متغیرها
Makinglove		Vriaables
0.499	ضریب همبستگی	رضایت جنسی
0.000	سطح معنی‌داری	

سایر نتایج اینکه متغیر عشق‌ورزی از طریق تأثیرگذاری بر متغیر رضایت جنسی بر متغیر رضایت زناشویی تأثیر معنی‌داری داشته است؛ به این نحو که اثر مستقیم آن بر متغیر وابسته ۰/۶۷، اثر غیر مستقیم آن از طریق رضایت جنسی ۰/۴۸ و مجموع اثرهای آن ۰/۸۵ بوده است؛ همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که میانگین رضایت زناشویی در سطح معنی‌داری ($Sig = ۰/۰۰۱$) در بین کارکنان مرد برابر ۴/۲۲ و در کارکنان زن برابر ۳/۸۸ است که در نتیجه میزان رضایت زناشویی در کارکنان مرد به طور معنی‌داری بیشتر از کارکنان زن است.

جدول ۶: آزمون معنی‌داری رابطه‌ی خطی تأثیر عشق‌ورزی و رضایت جنسی بر رضایت زناشویی

Table 6: Significance Test Linear Relationship of the Effect of Making Love and Sexual Satisfaction on Marital Satisfaction

سطح معنی‌داری	F	میانگین مربعات	درجه‌ی آزادی	مجموع مربعات	
Sig.	F	Mean Square	df	Sum of Squares	
0.000	422.764	76.341	2	152.681	رگرسیون
		0.181	258	46.588	باقیمانده

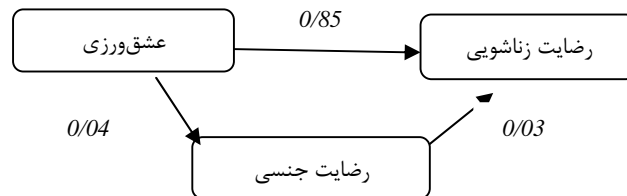
همچنین برای بررسی وجود رابطه‌ی خطی بین متغیر ملاک و متغیرهای پیش‌بین از آزمون F استفاده شده است. مطابق جدول ۶ سطح معنی‌داری آزمون ($Sig = 0/00$) نشان می‌دهد که بین متغیر وابسته و متغیرهای پیش‌بین رابطه‌ی خطی معنی‌داری وجود دارد. با توجه به اینکه متغیرها در سطح فاصله‌ای قرار داشته و همچنین توزیع داده‌ها به صورت نرمال بوده؛ لذا به منظور سنجش رابطه‌ی بین متغیرها از آزمون‌های پارامتریک (ضریب رگرسیون) استفاده شده است.

جدول ۷: ضرایب رگرسیون تأثیر عشق‌ورزی و رضایت جنسی بر رضایت زناشویی

Table 7: The Regression Coefficients of the Effect of Makinglove and Sexual Satisfaction on Marital Satisfaction

vif	تولرانس	سطح معنی‌داری	t	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده		
	Tolerance	Sig.	t	Standardized Coefficients	Unstandardized Coefficients		
				بتا (Beta)	Std. Error	B	
-	-	0,000	8,705	-	0/134	1/166	مقدار ثابت
1/332	0/751	0/338	0/960	0/033	0/038	0/037	رضایت جنسی
1/332	0/751	0/000	24,699	0/858	0/025	0/622	عشق‌ورزی

بر اساس نتایج مدل برازش داده شده رگرسیونی که نتایج آن در جدول ۷ ارائه شده است، از میان متغیرهای مستقل وارد شده در تحلیل رگرسیونی، متغیر عشق‌ورزی تأثیر معناداری‌اش را بر رضایت زناشویی دارد. به عبارتی با توجه به سطح معنی‌داری عشق‌ورزی ($Sig = 0/00$) و ضریب بتای (0/85) بیانگر این است که تأثیر این متغیر در سطح بالایی معنی‌دار است. تأثیر متغیر رضایت جنسی با توجه به سطح معنی‌داری و ضریب بتای (0/033) در مدل رگرسیونی نهایی به‌عنوان تأثیر معنی‌دار شناسایی نشده است.



شکل ۲: نمودار تعیین مسیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (تحلیل مسیر)

Figure 2: Diagram of Determining the Path of Independent on Dependent Variables (Path Analysis)

برای تعیین چگونگی تأثیر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از تحلیل مسیر استفاده شده است. متغیر عشق‌ورزی تأثیر معنی‌داری بر متغیر وابسته داشته است و متغیر رضایت جنسی تأثیر معنی‌داری بر متغیر وابسته نداشته است. همچنین متغیر عشق‌ورزی با ضریب (۰/۰۴) به‌طور غیر مستقیم به‌واسطه‌ی رضایت جنسی بر رضایت زناشویی تأثیرگذار است.

بحث و نتیجه‌گیری

خانواده کانونی است که باید محیط سالم و سازنده‌ای برای اعضای خود باشد و نیازهای جسمانی و روانی آن‌ها را برآورده کند، اما آنچه از خود ازدواج و تشکیل خانواده مهم‌تر به نظر می‌رسد رضایت زناشویی است. با ورود به دوران مدرنیته، تغییرات اجتماعی ناشی از صنعتی‌شدن، گسترش شهرنشینی و تبلور روزافزون خانواده‌ی هسته‌ای، نوعی دگرگونی در فرهنگ و خانواده و برخی جنبه‌های روابط مبتنی بر جنسیت، روابط زناشویی و نیز مجموعه‌ی جدیدی از انتظارات بین زنان و مردان از یکدیگر شکل گرفته است؛ لذا در ادبیات جامعه‌شناسی معاصر توجه به مقولاتی چون عشق و رابطه‌ی جنسی و کیفیت آن‌ها در زندگی زناشویی، همچون سایر جنبه‌های اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه‌ی عشق‌ورزی و رضایت جنسی با رضایت زناشویی در بین کارکنان متأهل دانشگاه تبریز انجام گرفته است. یافته‌های توصیفی به‌دست‌آمده نشان داد که با توجه به میانگین نمره‌ی رضایت زناشویی به‌دست آمده از پاسخگویان که برابر با ۴/۱۲ است، می‌توان گفت که سطح رضایت زناشویی در بین کارکنان متأهل دانشگاه تبریز متوسط به بالاست.

نتایج به‌دست‌آمده از تحقیق حاضر نشان داد که بین رضایت زناشویی و ابعاد آن با عشق‌ورزی و ابعاد آن رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد. به این معنی که با افزایش میزان عشق‌ورزی، میزان رضایت زناشویی نیز افزایش می‌یابد. یافته‌های حاصل از این تحقیق نشان داد که در بین کارکنان متأهل، بین نمرات سه جزء عشق با رضایت‌مندی زوجین همبستگی مثبت و معنی‌دار وجود دارد. در پژوهش حاضر بالاترین همبستگی بین نمرات اجزاء صمیمیت، سپس شور و اشتیاق و در آخر تعهد و تصمیم با رضایت زناشویی است.

یافته‌های تحقیقات کاران دانگ و گودا (۲۰۱۵)، حفاظی طرفبه و دیگران (۱۳۸۵)، تقوی دینانی و دیگران (۲۰۱۴)، سوزانا محد حسنی و دیگران (۲۰۱۶)، هنری و میلر

(۲۰۰۴) و رافائل هک و دنیز فالک (۲۰۱۴)، مؤید این امر است که عشق‌ورزی و ابعاد آن می‌تواند شاخص مهمی در رضایت زناشویی در نظر گرفته شود. همچنین در پژوهش حاضر، بُعد صمیمیت با ضریب ۰/۶۶ بیشترین میزان همبستگی را با رضایت‌مندی زناشویی دارد. در مطالعات قبلی از جمله پژوهش‌های اشترنبرگ نیز بر نقش کلیدی صمیمیت در شکل‌گیری رابطه‌ی عاشقانه تأکید شده است. لیمو و هیل نیز سه جزء صمیمیت، شور و اشتیاق و تعهد تئوری اشترنبرگ را به‌عنوان فاکتورهای پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایت‌مندی در زوجین متأهل بیان کرده و ضمناً جزء صمیمیت را دارای بیشترین قدرت پیش‌گویی رضایت‌مندی زوجی عنوان می‌کنند (حفاظی طرقله، ۱۳۸۵). همچنین این متغیر از طریق رضایت جنسی بر رضایت زناشویی نیز تأثیر غیرمستقیم دارد هرچند ضریب تأثیرگذاری آن ناچیز است. گیدنز عشق و ازدواج و تمایلات جنسی را در دوران نوین، در پیوندی نزدیک با یکدیگر در نظر گرفته و با توجه به جدایی خانه از محل کار، فردگرایی عاطفی پدیدار گشته را شالوده‌ی اصلی ازدواج و خانواده می‌داند. مری ایوانز با عاشقانه پنداشتن ازدواج در دوران مدرن، اهمیت آن را در روابط زن و مرد موردتوجه قرار داده است و روابط زناشویی را بیشتر از صرف تولیدمثل و بقای نسل می‌پندارد. زیگمونت باومن نیز با رویکردی انتقادی به شکنندگی پیوندهای امروزی انسان‌ها پرداخته و عشق‌های نیمه‌بند امروزی را نتیجه‌ی مناسبات جامعه‌ی سرمایه‌داری و رویکرد مصرف‌گرایانه جوامع در دوران کنونی می‌داند.

نتایج پژوهش حاضر همچنین نشان داد که رابطه‌ی بین رضایت زناشویی و رضایت جنسی مثبت و معنی‌دار است، بدین معنی که با افزایش میزان رضایت جنسی، میزان رضایت‌مندی زناشویی نیز افزایش می‌یابد. یافته‌های این پژوهش درباره‌ی این فرضیه با نتایج تحقیقات شری آدامز کرنستنس (۲۰۰۴)، بخشایش و مرتضوی (۱۳۸۸)، یانگ و همکاران (۲۰۰۰)، سانگ و دیگران (۱۹۹۵)، شاکریان و دیگران (۲۰۱۴)، رحمانی و دیگران (۱۳۹۰)، نالو نانس (۲۰۰۸) و گو و هانگ (۲۰۰۵) همسو بوده است که نشان‌دهنده‌ی این امر است که رضایت جنسی می‌تواند فاکتور مهمی در رضایت زناشویی زوجین باشد. مازلو شکست در برآورده کردن نیاز به عشق را یکی از علت‌های بنیادی ناسازگاری در هر خانواده می‌داند و در تقسیم‌بندی نیازهای انسان، نیاز جنسی را در ابتدایی‌ترین سطح نیازهای بشر قرار داده و معتقد است که چنانچه نیازهای این سطح برآورده شود، فرد از لحاظ جسمانی و عاطفی احساس امنیت کرده و می‌تواند رضایت کامل را تجربه کند.

از دیگر نتایج قابل توجه در تحقیق حاضر اختلاف میانگین رضایت زناشویی در بین کارکنان مرد و زن است، به طوری که رضایت کارکنان مرد به صورت معنی‌داری بیشتر از کارکنان زن است. این تفاوت شاید به علت سلطه‌ی ارزش‌های سنتی مردسالارانه در فرهنگ‌ها و قومیت‌های مختلف جامعه‌ی ایران باشد که موجب آن می‌شود که مردان توانایی آن را داشته باشند خود را به سطح قابل قبولی از رضایت جنسی و عاطفی و زناشویی برسانند اما توجهی به رضامندی زنان در زمینه‌های مذکور نداشته باشند. همسویی یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعات انجام‌شده بیانگر این مطلب است که نتایج تحقیقات پیشین و محتوای نظریات مذکور در جامعه‌ی آماری مورد مطالعه کاربردپذیر است.

در پایان می‌توان این‌گونه بحث و نتیجه‌گیری کرد که مطالعه‌ی مقوله‌ای چون عشق در زندگی زوجین نه تنها می‌تواند نشان دهد که آیا اساساً در روابط زناشویی جامعه‌ی امروزی عشق وجود دارد یا نه، بلکه خود می‌تواند نشان‌دهنده‌ی اوضاع اجتماعی نیز باشد که از این عوامل تأثیر می‌پذیرد. وقتی که عشق در زندگی زناشویی مورد بررسی قرار می‌گیرد نباید این مهم را از نظر دور داشت که عشق به واسطه‌ی نهادهای اجتماعی مانند ازدواج و خانواده‌ی صورتی اجتماعی به خود می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان از تجلیات اجتماعی عشق و تأثیری که بر مناسبات و روابط اجتماعی می‌گذارد غفلت ورزید. همچنین اولویت شناخت روابط جنسی برای جامعه‌شناسی ناشی از علاقه به زندگی غریزی انسان نیست، بلکه جامعه‌شناسی بیشتر به الگوهای تفسیری و فرهنگی علاقه‌مند است که زیربنای این رابطه‌اند. به زعم ویلفردو پارتو رابطه‌ی جنسی و رضایت در این زمینه هم تمدن ساز است و هم ساختارپرداز. لذا می‌توان این‌گونه بیان کرد که ساختار سیاسی و اقتصادی جامعه متأثر از این مهم است و تابو پنداشتن و نادیده گرفتن این پدیده‌ی طبیعی و اجتماعی، مانع روند توسعه‌ی ملل و پیشرفت جوامع خواهد بود. در مواردی چون عشق، مقوله‌ی جنسی و ازدواج، آن چیزهایی که ممکن است احساسات و عواطف طبیعی انسان‌ها به شمار آید، به‌واقع به‌گونه‌ای فراگیر از عوامل اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و درک این مسئله که زندگی، زمینه‌های تجربه‌ی اجتماعی ما را به چه سان منعکس می‌کند برای جامعه‌شناسی حائز اهمیت است. اهمیت این پژوهش کاربرد یافته‌های آن در جهت ارتقاء سلامت اجتماعی خانواده و جامعه است، بنابراین لازمه‌ی داشتن توانایی در روابط جنسی خوب و ارتباط و عشق‌ورزی مؤثر بین زوجین، داشتن مهارت‌هایی است که قابل آموزش و یادگیری است. لذا از طریق افزایش مهارت‌های زوجین بالأخص زنان (با توجه به دلایلی که پیش‌تر به آن

اشاره گردید) در این زمینه‌ها می‌توان میزان سازگاری زناشویی و میزان رضایت از زندگی و در نهایت سلامت عمومی و اجتماعی آن‌ها را افزایش داده و به تبع آن به استوارتر شدن بنیان خانواده در جامعه مدد رساند و همچنین برخورداری از رضایت زناشویی سبب بهبود روابط بین فردی کارکنان و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی از سوی آن‌ها در محیط‌های کاری‌شان می‌شود که این امر در نوع خود از بسیاری کژ رفتاری‌های شغلی آن‌ها پیشگیری خواهد کرد و می‌تواند نقش مهمی در تضمین پویایی و کارآمدی افراد داشته باشد که در صورت ضعیف بودن این مهم، کارکرد همه‌ی زمینه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی نیز دچار اختلال و آسیب خواهد شد و همچنین زوجین با امیدواری به آینده، اضطراب‌ها، تشویش‌ها، دلهره‌ها و نگرانی‌های درونی خود را نادیده می‌گیرند و زندگی همراه با سازگاری، آرامش و امید را فراهم می‌کنند. بنابراین لازم است مسئولین همه‌ی دانشگاه‌ها به مبحث سلامت اجتماعی و روانی کارکنان جهت عملکرد بهتر آن‌ها توجه همیشگی داشته باشند و سطح سلامت اجتماعی آن‌ها را به‌طور دوره‌ای مورد بررسی قرار دهند.

References:

- Abbott, P. & Wallace, C. (2001). An introduction to sociology: Feminist perspectives (M. Najm, Trans.). Tehran: Ney. (Persian).
- Afzaligrouh, S. (2004). "Comparison of marital adjustment of male primary school teachers Ahvaz city based on the excitement of their wives with the control of age and duration of marriage", Unpublished Master Dissertation ,Counseling. Shahid Chamran University of Ahvaz. (Persian).
- Alipour, M. (2012). "Sociological study of the values and attitudes of the two generations: the second generation of the revolution (42-50) and the third generation of the revolution (17-25) years old, about the relationship between girls and boys and the phenomenon of the generation gap", Unpublished Master Dissertation. Sociology. Guilan University. (Persian).
- Bakhshayesh, A.R. & Mortazavi, M. (2010). "The relationship between sexual satisfaction, general health and marital satisfaction in couples", Journal of applied psychology, Vol. 3, No. 4(12), winter 2010, 73-85. (Persian).
- Bauman, Z. (2008). Liquid love (E. Sabeti, Trans.). Tehran: Qoqnoos. (Persian).
- Carandang, M. N. S. & Guda, I.V.P. (2015). "Indicators of Marital Satisfaction of Batangueño Couples: Components of Love and the Other External Factors in Marriage", International Journal of Information and Education Technology, Vol. 5, No. 1, PP: 60-67.
- Dessner, R; Frost, N; Smith, A. (2004). "Describing the neoclassical psyche embedded instrenberg s triangular theory of love", Social Behavior and Personality, 32(7), 683-690.
- Evans, M. (2007). Love: an unromantic discussion (P. Qaemi, trans) Tehran: Ashyan. (Persian).
- Freud, Z. (1964). Three Essays on the Theory of Sexuality (H. Razi, trans.). Tehran. Asia. (Persian).
- Fromm, E. (1984). To have or to be (A. Tabrizi, trans). Tehran: Morvarid. (Persian).
- Fromm, E. (2008). The art of loving (P. Soltani, trans), Tehran: Morvarid. (Persian).

- Giddens, A. (1997). *Sociology* (M. Sabouri, Trans) Tehran: Ney. (Persian).
- Givaki, E. & Davoodi, H. (2009). "Investigating the relationship between the amount of forgiveness and marital satisfaction of employed women", *Quarterly Journal of Sociology*, Vol. 5, No. 4. (Persian).
- Gou, B.; Huang, J. (2005). "Marital and sexual satisfaction in Chinese families: Exploring the moderating effects", *Journal of Sex & Marital Therapy*, Vol. 31, p: 9-21.
- Haak, K. R. & Falcke, D. (2014). "Love and Marital Quality in Romantic Relationships Mediated and Non-Mediated by Internet", *Universidade do Vale do Rio dos Sinos, Sao Leopoldo-RS, Brazil*, Vol. 24, No. 57, 105-113.
- Hefazi, M., Firuzabadi, A. & Haghshenas, H. (2006). "Relationship between components of love and marital satisfaction", *Journal of Mazandaran University of Medical Sciences*, Vol.16, No. 54, 99-109. (Persian).
- Kajbaf, M.B. (2002). *Psychology of sexual behavior*. Tehran: Ravan. (Persian).
- Mahdavi, M. S. & Nasimi, M. (2008). "Sociological Study of Women in Marital Relationships", *Journal of Social Sciences*, Vol. 2, No. 3, Autumn, 5-26. (Persian).
- Maslow, A. (1988). *Motivation and Personality* (A. Amiri, Trans), Mashhad: Astan Qod. (Persian).
- Mohd Hoesni. S. Abdul Kadir, N. Wan Sulaiman, W. S. & Muhammad Hafidz, S. W. (2016). "Love and marital satisfaction among urban Malays: Comparing three group's length of marriage", *Journal Psikologi Malaysia* 30 (2), PP: 32-41.
- Mohseni, M. & Salehi, P. (2003). *Social satisfaction in Iran*. Tehran: Arvannashr. (Persian).
- Nunes, N. D. A. (2008). "Marital problems and marital satisfaction: An examination of Brazilian sample. Department of Marriage and Family Therapy, School of family life, Brigham Young University", *sex and marital therapy*, Vol: 27, P: 147-158.
- Oskamp, S. (1990). *Applied social psychology* (F. Maher, trans). Mashhad: Astan Qod. (Persian).

Rahmani, A. & et al. (2011). "Relationship between sexual pleasure and marital satisfaction", Iran Journal of Nursing, Vol. 24, No. 70, 82-90. (Persian).

Rezazadeh, M. (2002). "Relationship between Attachment Styles and Communication Skills with Marital Engagement in Tehran Students", Phd Dissertation, Psychology, Tarbiat Modares University. (Persian).

Russell-Chapin, L. A. Chapin; S. (2001). "The relationship of conflict resolution styles and certain marital satisfaction factors to marital distress", the Family journal, 9 (3): 259-264.

Saroukhani, B. (1991). An introduction to family sociology. Tehran: Sroush. (Persian).

Sears, D. O.; L. A., Peplau, J. I., Freedman; Taylor, S.E; (1988). Social Psychology, By International Editors.

Segalen, M. (1991). "Historical anthropology of the family (M. Solasi, trans). Tehran: Markaz. (Persian).

Seyf, S. (1988). The theory of family growth. Tehran: Alzahra University. (Persian).

Shafiabadi, A., Moein, L. & Vahidvaghef, M. (2010). "Comparison of the Effects of Two Relationship Analysis and Decision-Oriented Analysis Approaches on the change of Marital Satisfaction Level in Married Women Working in Tehran", Quarterly Journal of Woman & Society, Vol. 1, No. 3, 21-40. (Persian).

Shakerian, A. & et. al. (2014). "Inspecting the Relationship between Sexual Satisfaction and Marital Problems of Divorce-asking Women in Sanandaj City Family Courts", procedia social and behavior sciences 114, PP: 327-333.

Song, J., M. B. Bergen & W. R. Schumm (1995). "Sexual satisfaction among Korea-American couples in the Midwestern united states", Journal of Sex & Marital Theory.vol: 21.

Taghavi, D. P. & et. al. (2014). "Study on the relationship between love attitudes and marital satisfaction among married women", European online journal of natural and social sciences, Vol. 3, No. 3. PP. 468-474.

Study of the Interventive Role of Sexual Satisfaction in the Impact of Makinglove on Marital Satisfaction

Hossein Banifateme (Ph.D)¹
Mohammad Abbaszadeh (Ph.D)² and Zahra Rahimi³

DOI: 10.22055/QJSD.2019.14560

Abstract:

Marital satisfaction can be considered as one of the key variables in the quality of life of couples and can improve interpersonal relationships and acceptance of social responsibility by individuals in their working environments. Accordingly, the general purpose of this research is to investigate the Intervening role of sexual satisfaction in influencing of lovemaking on marital satisfaction. The research method is survey type and the data collection tool is a standard questionnaire. The statistical population of this study consisted of 821 employees of married staff of Tabriz University of that number 261 people were selected using the Cochran formula by random sampling method. According to the results of this study, sexual satisfaction and love-making have a positive and significant relationship with marital satisfaction. Also, the makinglove variable through positive impact on the the sextual satisfaction, increases marital satisfaction. As a result, due to research finding, lovemaking and sexual satisfaction and the consciousness of couples in this regard, it can increase marital satisfaction in all aspects and consequently, strengthen the family foundation in society.

Key Concepts: Marital satisfaction, Sexual satisfaction, Makinglove

¹ Professor of Social Sciences at University of Tabriz, Tabriz, Iran, banifateme1482@yahoo.com

² Professor of Social Sciences at University of Tabriz, Tabriz, Iran, m.abbaszadeh2014@gmail.com

³ Master of Sociology University of Tabriz, Tabriz, Iran, (Corresponding Author), rahimizahra1384@yahoo.com

